

وزارت در عهد ساسانیان

محمد سلیمانخانی

کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

چکیده

حکومت ساسانیان توسط اردشیر بابکان بنا نهاده شد. دولتی با شکوه و پهناور، که بعد از وی در زمان فرزندش شاپور تثبیت شد. توسعه سیاسی ایران، موجب تغییراتی در ساختار اداری و اجتماعی کشور گردید لذا نیاز به وجود منصبی جهت اداره ی این تشکیلات پیچیده و گسترده، احساس شد.

این پیچیدگی و تحول اداری را می توان در فهرست درباریان شاپور اول در کتیبه نقش رستم در مقایسه با فهرست درباریان اردشیر مشاهده نمود وجود منصب فرماندار (Framadher) در این کتیبه بیانگر این تغییرات جدید می باشد.

هر چه به اواسط قرن پنجم میلادی نزدیک تر می شویم به توسعه بیشتر در دستگاه اداری بر می خوریم. نقش مهم وزیر را در این عهد با اقتدار و بزرگ فرماندار «مهر نرسه»، پیش نمونه وزیر اعظم دوران اسلامی، می توان مشاهده نمود.

کلید واژگان: ساسانیان، وزارت، وزیر، فرماندار، وزیر.

مقدمه

دولت ملی و متمرکز ساسانیان که توسط اردشیر پسر پاپک بنیان گذاری شد، دارای ساختار و نظام اداری متمرکز و منضبطی بود که مبتنی بر بنیان های دینی و سنن کهن ایرانی استوار شده بود. دستگاه اداری و دیوانی در زمان اردشیر نوبنیاد بودولی با دقت درکتیبه شاپورد رکعبه زرتشت به تحول و گسترش آن می توان پی برد. هر چند که از زمان هخامنشیان و بعد از آن ما با دیوان های اداری موجود در ایران مواجه ایم اما این همه دقت و گستردگی و تمرکز اداری که در دوران ساسانیان مشهود است در آن دوران ها وجود نداشت. با توجه به شواهد و مستندات که در دست است و شیوه کشورداری خلفای عباسی، به نظر می رسد ساسانیان به عنوان آخرین میراث دار تاریخ باستانی ایران و ممالک متمدن زیر نفوذ خویش، به یک سیستم تقریباً با ثبات اداری رسیده بودند اگرچه نمی توان با اطمینان خاطری آن را به تمام دوران مورد بحث تعمیم داد ولی دقت و تفحص بیشتر در منابع و کتب تاریخی در این خصوص اطلاعات جدید و بیشتری را در اختیار جوینده می گذارند. آنچه در این مقاله مطرح است، بررسی و تحلیل ساختار اداری این عهد و بررسی توصیفی مقام و جایگاه وزیر بر اساس مستندات تاریخی و تحلیل علمی و عقلانی از پایگاه و منزلت وزرگ فرمذار (نام وزیر بزرگ در این عهد) و تأثیر آن بر ادوار بعدی اسلامی است.

در خصوص وزارت و جایگاه آن در عهد ساسانی، تا کنون هیچ کتاب مستقل و تخصصی ارائه نشده است. به استثنای اطلاعات بسیار اندک و مختصری که در آثار نویسندگان دوره اسلامی چون مسعودی و حمزه اصفهانی و... که به جایگاه و منصب مقامات عالیه این عهد اشاراتی داشته اند نویسندگان معاصر نیز در این خصوص نیز چندان آثار برجسته ای ارائه ننموده اند. آرتور کریستن سن در کتاب ارزشمند ایران در زمان ساسانیان و سعید نفیسی در کتاب تاریخ تمدن ساسانی در این خصوص مطالبی نگاشته اند که همانطور که اشاره شد این قدر اطلاعات در خصوص سیستم وزارت و جایگاه آن در این دوره به نسبت تاریخ این عصر و اهمیت جایگاه آن در ادوار بعدی کفایت نمی کند.

آنچه در خصوص ضرورت و اهمیت این تحقیق قابل بیان است لزوم بررسی علمی و موشکافانه سیستم اداری این عهد می باشد که منتهی به ایجاد منصبی تحت عنوان وزرگ فرمذار می شود. این مقاله بر اساس گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و استفاده از آخرین یافته ها و تحلیل های علمی و عقلی در راستای روشن نمودن اندکی از زوایای تاریک تاریخ این دوره از تمدن با شکوه

کشورمان نگاشته شده است. از مهم ترین اهداف مطالعه این تحقیق می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ۱- آشنایی با سیستم اداری و سیاسی عهد ساسانی
- ۲- بررسی و آشنایی باواژه و زیرو صفات و ویژگی های او
- ۳- سیروتحول منصب وزرگ فرمذار و جایگاه و حیظه اختیارات آن
- ۴- آگاهی و شناخت بیشتر در خصوص وزارت و جایگاه آن در ایران عهد ساسانی و تاثیر آن بر ادوار بعدی تاریخ ایران و اسلام.
- ۵- ایجاد انگیزه و علاقه در بین دانشجویان تاریخ و دوستداران فرهنگ و تمدن ایران زمین جهت مطالعه و تتبعات آتی ایشان.

قدرت گیری ساسانیان و تحول در نظام اداری و سیاسی ایران

به باور بسیاری از مورخین، اردشیر پاپکان نماینده و عامل اجرایی دولتی روحانی (حکومت دینی) برخاسته از استخر بود که با تقویت اندیشه های ملی و سنتی توانست به حکومت دراز مدت اشکانیان خاتمه دهد. (خدادادیان، ۱۳۸۱: ۹۰) هنگامی که اردشیر در سال ۲۲۶ میلادی به عنوان شاه شاهان ایران رسماً تاجگذاری نمود. (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۳۷) می دانست که باید به تدابیری جهت دگرگون ساختن نظام اجتماعی و اداری موجود پردازد. در راستای همین تدابیر به قول مسعودی؛ اردشیر به طبقه بندی کسان دست زد و هفت طبقه را ایجاد نمود که: نخست؛ وزیران، دوم؛ موبدان که نگهبان امور دین بودند. سوم؛ چهار سپهبدی که برای چهار قسمت شمال، جنوب و شرق و غرب مملکت منصوب شدند که زیردست آنان مرزبانی قرار داشت که جانشین اسپهبد بود. چهار طبقه دیگر اهل تدبیر و کسانی که با مشورت آنان مملکت را حل و عقد می نمودند و پایگاه آخر از آن نغمه گران و مطربان و آشنایان به صنعت موسیقی بود. (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۴۰) البته کسی از محققین منکر تغییرات سیاسی اداری اردشیر پس از رسیدن به قدرت نیست ولی فهرست ارائه شده از طبقه بندی اردشیر در فوق که مسعودی به آن اشاره کرده دارای شباهت اساسی می باشد. وجود چهار سپهبد از اصلاحات دوران انوشیروان مربوط به اواخر عمر سلسله ساسانی است. می توان احتمال داد که مسعودی این سلسله مراتب را به اشتباه به دوران اردشیر نسبت داده است. اردشیر حدود نیم قرن از زمان حضور در صحنه سیاسی ایران، از حریفی به

حریف دیگر می پرداخت و در این مدت سلحشورانه در جهت تحکیم پایه های قدرت جدید، می جنگید. و در واقع موفقیت او در ایجاد سپاهی بود که موفقیت های او را تضمین می کرد. علی رغم تغییرات جزئی که ایجاد نمود ولی تشکیلات ملوک الطوایفی هنوز برقرار بود، و این تشکیلات به صورت موروثی به زمان شاپور رسید. (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۳۴۸-۳۴۹)

دردستگاه شاپور، طبقه اول شاهزادگان و امرای بزرگ و کوچک که تاج و تخت به آنان واگذار شده بود و در ایالات بزرگ چون سیستان، کرمان و ممالک مفتوحه چون کوشان حکومت می کردند. در پله پایین تر «هفت رئیس خاندان های بزرگ» هنوز بعد از قرنهای از زمان هخامنشیان محفوظ و ثابت مانده بودند البته شاهان ساسانی در برخی موارد در جهت کوتاه کردن قدرت آنان اقداماتی را انجام می دادند ولی با اینحال هنوز در سراسر کشور دارای قلمروهایی مشخص بودند و روستائیان آنها می بایست علاوه بر آنچه به خزانه سلطنتی می دادند به ایشان هم مالیات می پرداختند. اما طبقه دیگر که «بزرگان و نجبا» بودند شامل صاحب منصبان کشور، وزراء، رؤسای ادارات و مرتبه داران سلطنتی می شد و در آخر «آزادان» قرار داشتند که شامل نجبای کوچک و مالک املاک یا رؤسای دهکده ها بودند و رابط بین حکومت و روستائیان محسوب می شدند. (ترابی، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۲) از مناصبی چون بیدخش و هزارپت که از سلسله های قبل به یادگار مانده بودند بگذریم، القاب و عناوینی در عهد شاپور اول به بعد بوجود آمدند که نمایانگر جریان تحول اداری ایران در این برهه از تاریخ بوده اند. «فرمتار» که در کتیبه شاپور اول نام آن ذکر شده و جزو فهرست درباریان اردشیر نیست، یکی از این دگرگونی های اداری است. به دنبال بوجود آمدن حکومتی متمرکز و گسترده، خالصه پادشاه رفته رفته در اقتصاد کشور اهمیت یافت. بدین ترتیب املاک شاهی تحت نظر فرمتار به عنوان پیشکار املاک سلطنتی قرار گرفتند. در واقع لقب فرمتار مستقیماً با اداره کشور پیوستگی یافت. (پریخانیان، ۱۳۸۱: ۱۳۷-۱۳۶) از دو فرمتار در عهد شاپور اول در کتیبه کعبه زرتشت یاد شده است. یکی «وهونم فرمتار» در جایگاه ممتاز در کنار عناوین برجسته حکومتی دیگری «فرمتار شاپور» که در جایگاههای آخر کتیبه اما پیش از داور بزرگ از او نام برده شده است. (همان: ۱۳۵) در این دوران و بعد از آن با رشد دستگاه اداری و دیوان سالاری، بر اختیارات فرمتار افزوده شد. متأسفانه بدلیل فقر منابع باستان شناسی تا قرن پنجم میلادی، که ما با کتیبه یکی از وزیران بزرگ این سلسله روبرو هستیم اطلاعات موقوت چندانی در دسترس نداریم. اما در این برهه از منابع خارجی معاصر عصر ساسانیان و منابع اسلامی که در خصوص ساسانیان

مطالبی نگاشته اند با منصب عالی رتبه ای تحت عنوان وزرگ فرمدار روبه رو هستیم. آنطور که در روایات اسلامی آمده و در طی فرآیند اصلاحات اداری، وظایف صاحب منصبان این عصر مکرر متحول شده است. با نگاهی کلی و گذرا به عناوین اداری این دوره، تنوع و گستردگی وظایف اداری کاملاً مشهود و چشمگیر است؛ عناوینی چون: شهر آمار دبیر، کذک آمار دبیر، گنج آمار دبیر، دادآمار دبیر، اخور آمار دبیر، آتش آمار دبیر، روانگان دبیر (متصدی امور آتشکده ها و امور خیریه) و ... در رأس تمام این تشکیلات اداری، رئیس مشاوران دربار (در اندرزبد) قرار داشت که او را وزرگ فرمدار می نامیدند و وظایف مربوط به وزارت را انجام می داد. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۵۰۳) گسترش ادارات دولتی و حجم زیاد کارکنان این ادارات موجب تشکیلات دیوان های بزرگی در این عهد شد. تعداد دقیق دیوان های اداری چندان مشخص نیست از زمان هخامنشیان و بعد از آن دیوانهای اداری در ایران وجود داشت ولی این همه دقت و گستردگی و تمرکز اداری که در دوران ساسانیان با آن برمی خوریم، در آن دورانها وجود نداشت. خلفای عباسی که از تشکیلات دولتی ساسانیان اقتباس کرده اند، در رأس دیوانهای آنان فردی قرار داشت با منصب مهم وزیراعظم، که اگرچه تقلیدی تمام عیار و کامل از دستگاه دیوانی ساسانیان هم نباشد ولی بدلیل سنت های دیوانسالاری قدیمی ایرانی در این دوره باقی ماند. و خلفای عباسی با حمایت از این سنت، بغداد را به یک شهر با شکوه جهانی تبدیل نمودند که همچون دوره ساسانیان، محل فراگیری علوم عقلی و علمی زمان خویش شد. (گارتویث، ۱۳۸۷: ۲۲۹) در یک جمع بندی نهایی، تحول و دگرگونی در پایه های اداری و نیروی شاهنشاهی ساسانی از سده سوم تا سده هفتم میلادی چنین است: شاهنشاهان ساسانی در آغاز قدرت گیری خود متکی بر شاهان جزء و ملاکان فئودال بودند ولی هرچه به پایان آن سلسله نزدیک تر می شویم قدرت شاه را درداشتن دربار و دستگاه دیوانی متمرکز با گروه بسیاری از اشراف خرد (دهقانان) می بینیم. در سده هفتم خاندان های معروف و بزرگ از جایگاه بلند خود افتادند و شاهان کوچک نیز برافتادند حتی حکومت حائل لخمی در عراق نیز جذب دستگاه متمرکز و دیوان سالاری بزرگ شاهنشاهی ساسانی گشت. (فرای: ۱۳۷۵:

(۲۳)

وجه تسمیه ی وزیر

علی رغم آنکه وزیر و مقام وزارت در دوره های مختلف با هم تفاوت داشته است، ولی به لحاظ لغوی به معنی کسی است که در رأس یک وزارت خانه قرار دارد. به هر یک از اعضای دولت نیز وزیر گفته می شود. در فارسی از وزیر به عنوان دستور هم نام برده شده است. در قدیم کسی را وزیر می گفتند که پادشاه در امور مملکت با او مشورت می نمود و عهده دار کارهای مهم بود. [عمید، ۱۳۸۱: ۲۴۵۸-۲۴۵۹]

مؤلف تاریخ فخری معتقد است که قوانین وزارت در زمان بنی عباس برقرار گردید و از آن تاریخ وزیر، وزیر نامیده شد. در حالیکه قبل از آن بدوکاتب و مشیر می گفتند. ابن طباطبا آورده است که اهل لغت گویند: وزیر از «وزر» به معنی: «ملجاء و پناهگاه» گرفته شده است. و «وزر» یعنی: «بارسنگین». پس وزیر کسی است که بار سنگینی به دوش دارد. و یا از وزر آمده و بدین معنی است که وزیر در رأی و تدبیر ملجأ و پناهگاه است. بنابراین در هر دو صورت بریکی از معانی ملجأ و بار سنگین دلالت دارد. [ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۰۶-۲۰۷] برخی معتقدند که وزیر از «اوزار» به معنی کالاها و ادوات است. زیرا وزیر مسئولیت خزانه شاه یا سلطان را بر عهده دارد. و یا از «آزر» به معنی پشت، مأخوذ است؛ زیرا امام با پشتیبانی وزیرش تقویت می شود. [مکی، ۱۳۸۳: ۱۹۷] وزیر یا نخست وزیر مهمترین مأمور دستگاه خلافت عباسی بود که برابر می شود با بزرگ فرمادار در ایران دوره ساسانی. درباره ریشه این لغت، که فارسی یا عربی است اختلافاتی وجود دارد. این واژه آمیخته است از عربی با لغت فارسی میانه «vicir» به معنی «تصمیم» در سریانی با لفظ «gezira» و در آرامی با لفظی از تلمود «gezir pat» و درارمنی «gzir» به معنی «کدخدای روستا». [فرای، ۱۳۷۵: ۳۴] البته در قرآن مجید در سوره فرقان به کلمه «وزیر» اشاره شده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا. [قرآن مجید، سوره فرقان، آیه ۳۵]

همچنین در جای دیگر از قرآن نیز از زبان موسی نقل شده: «و اجعل لی وزیر من اهلی». [سوره طه، آیه ۲۸] به هر حال پایگاه وزیراعظم یا نخست وزیر گویا از پیش تر وجود داشته است ولی بعدها برجسته تر شد و نماینده فرمانروا گشت که همتای وزیر بود در اسلام. واژه هایی که در خصوص تشکیلات حکومتی و مربوط به تمدن و شهرنشینی می باشند عربها از ایرانیان گرفته اند. چراکه اعراب بادیه نشین بودند و با تمدن و شهرنشینی سنخیت نداشتند. لذا در قرآن کریم

آثاری از این واژه های ایرانی به چشم می آیند. ابراهیم پورداود، واژه مدینه را از این نوع واژه ها می داند که به همراه یوم الدین از «daena» دثنا اخذ شده و به معنی حاکم و مدینه محل حکم است. [پورداود، ۱۳۷۷: ۱۵۷] همچنین رضی معتقد است که وزیر کلمه معرب از «ویچیر» vicar یا وجیر vajir پهلوی و از اوستایی وی چیرا به معنی فتوا دهنده گرفته شده است. [رضی، ۱۳۸۵: ۳۴۹] فرای معتقد است که اگر فرض کنیم واژه «وزیر» و «دیوان» از ریشه فارسی نباشند دست کم باید بگویم که سازمان اداری آنان از ایرانیان گرفته شده است زیرا عربان تنها بر چند استان بیزانس دست یافتند در حالیکه سراسر شاهنشاهی ساسانی را با همه سنت های کهن آن به زیر فرمان آوردند. [فرای، ۱۳۸۶: ۳۸۸]

صفات وزیر

وزیر یا وزرگ فرماندار عصر ساسانی باید دارای شرایط و صفاتی می بود که شایستگی تصدی این منصب و مقام بزرگ را داشته باشد. در کتبی که از مورخین اسلامی برجای مانده، به هنگام اشاره به نام وزرای آن عصر، اطلاعاتی نیز راجع به صفات و خصایص وزیران بزرگ شده است که با دقت و تفحص در آنها می توان به شرایط و ملاک های انتخاب آن وزیران پی برد. طبری وقتی که به انتخاب مهنرسی به عنوان وزیر یزدگرد اشاره می کند او را چنین وصف می کند: « [او] خردمند روزگار بود و در ادب و فضل سرآمد کسان بود.» [طبری، ۱۳۸۶: ۶۰۸] در جای دیگر نیز ذکر کرده است که: «ملوک پارسیان مهر نرسی را عزیز داشتند و این به سبب حسن رفتار و اصابت رأی و مردم داری او بود.» [همان: ۶۲۵] خردمندی و پاکیزگی و داشتن تقوا از صفات وزیران بوده است. چنانکه در شاهنامه در توصیف زرمهر پسر سوفرآ آمده است:

یکی پور بود سوفرآ راگزین
خردمند و پاکیزه و بافرین

جوانی بی آزار و رزمهرنام
که از نام او بیدر شادکام [فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۲۴]

رازداری و امانتداری از دیگر صفات وزراست. چنانکه ابرسام وزیر اردشیر اول را در منابع با این ویژگی می شناسیم. هوش وافر، آشنایی با علوم زمان، بیان قوی، تعبیر خواب، آشنایی با قصص و حکایات، شجاعت، صراحت در کلام و دیگر ویژگی های ممتاز از صفات وزیران بوده که جمیع آن خصائل را ما در وزیر معروف انوشیروان، بزرگمهر بختگان می بینیم و به قول مؤلف

تاریخ طبرستان : «بزرگمهر حکیم عجم که آثار ذکاودانش او چون ذکاء آفتاب، اقالیم عالم گرفت».
[ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۳۵]

در خصوص توصیف وزیر آمده است که : «شاهان ایران پیوسته می گفتند : «وزیر آن کسی است که کارهای ما را سامان می دهد. زبان ماست که با آن سخن می گوئیم و جنگ افزار ماست که برای فرود آوردن بر دشمن ما در سرزمین های دوردست آماده اش نگه می داریم.» [هوار، ۱۳۸۴: ۱۶۵] در سیاست نامه نیز توصیفی از وزراء و معتمدان شاه آمده که آنها از زبان قباد نقل کرده است، که نشان دهنده اهمیت مقام وزیر و در برگیرنده صفات اوست : «و از احوال وزیران و معتمدان همچنین در سُر می باید پرسیدن تا شغل ها بر وجه می رانند یا نه که صلاح و فساد پادشاه و مملکت بدو باز بسته است. که چون وزیر نیک روش و نیک رأی باشد. مملکت آبادان بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده و با برگ، و پادشاه فارغ دل، و چون بد روش باشد در مملکت آن خلل تولد کند که در نتوان یافت و همیشه پادشاه سرگردان بود و رنجور دل و ولایت مضطرب». [نظام الملک طوسی، ۱۳۶۹: ۲۳] همچنین در اندرز اردشیر که متن آن در تجارب الامم مسکویه رازی آمده اردشیر، سودجویی وزیر در نزد شاه را مایه تباهی کشور می داند و تأکیدی است بر عدم چاپلوسی و منفعت طلبی وزراء. [مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۱۶] انوشیروان می گفت : «پادشاهی به سپاه است و سپاه به مال و مال به خراج و خراج به آبادی، و آبادی به عدل و عدالت به اصلاح عمال است و اصلاح عمال به درست کاری وزیران است». [مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۶۴] به هرحال قاعده بهترین وزرگ فرماندار عصر ساسانی این بود که شخصی باشد در خرد بی نقص و کامل، در علوم سرآمد هم عصران خویش، صاحب اخلاق پسندیده، با حزم و با تدبیر، به لحاظ عقلی کامل، که بتواند پادشاه عیاش و نکوهیده خصال را از اشتباه و گمراهی به راه راست هدایت کند.

وظایف و اختیارات وزیر

حدود دقیق وظایف و اختیارات وزیر یا وزرگ فرماندار ساسانیان چندان مشخص نیست. در واقع باید آنها تابع مقتضیات ادوار مختلف حکومت ساسانیان دانست. چه بسا، فراز و نشیب های تاریخ سلسله ساسانیان در میزان کارایی و حیطة اختیارات او بی تأثیر نبوده است. در این جا سعی می شود وظایف وزیر را براساس مستندات تاریخی که در دست است مطالبی بیان شود. از جمله وظایف وزیر اداره کردن کشور تحت نظارت پادشاه بود. [کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۷۳] وی در

اداره امور، اکثر مواقع به رأی خود تصمیم می گرفت. هنگام سفرهای پادشاه برای جنگ یا بازدید از مناطق مختلف کشور، وی بصورت نایب السلطنه کشور را اداره می کرد. [همان: ۱۷۲]

طبری آورده است که اردشیر هنگام آهنگ استخر، ابرسام را به عنوان جانشین خود در اردشیر خُره گذاشت. [طبری، ۱۳۸۶: ۵۸۳] همچنین هنگامی که بهرام گور به هندوستان رفت با مهرنرسی راز خود را در میان نهاد و چون بیامد «همه پادشاهی به دست [مهرنرسی] یافت به سلامت پس از دو سال». [بلعمی، ۱۳۸۶: ۸۲۶] مذاکرات سیاسی از دیگر تکالیف وزیر بزرگ بود. در خصوص مذاکرات سیاسی و نقش سفارت وزراء، آمده است که بهرام مهرنرسی پسر برازه را با چهل هزار جنگجو به سرزمین روم فرستاد که در خصوص باج و دیگر امور گفتگو کنند بهرام می دانست که چنین کارهایی از دست مهرنرسی برمی آید نه دیگران. [نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۳۸]

مذاکرات سیاسی در جهت ایجاد صلح هم از وظایف وزیر بوده است. پروکوپیوس آورده است که برای مذاکرات با روم «سوخرا» که سمت سپهسالاری و عالی ترین مقامات کشوری بود به همراه چند نفر از موبدان جهت مذاکره از طرف قباد انتخاب شد. [پروکوپیوس، ۱۳۸۲: ۵۵] بهر حال باید به خاطر داشت که اختیارات وزرگ فرمذار محدود نبوده و حتی می توانست در کارهای لشکری دخالت کند و بعضاً در امور وزارت جنگ مستقیماً دخالت کند. [کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۹۳]

در تاریخ، برخی از وزرگ فرمداران عصر ساسانی را با لقب هزاربد می شناسیم. هزاربد از جمله مناصب و درجات نظامی مهم بود، که از زمان هخامنشی باقی مانده بود. ارمنیان در نامه خود به مهرنرسی وزرگ فرمذار او را «هزاربت ایران وانیران» نامیده اند. [نقیسی، ۱۳۸۲: ۳۲۱-۳۲۲] پس تکالیف نظامی و حتی فرماندهی قشون از وظایف وزیر بزرگ بوده است. وزرگ فرمذار به عنوان رئیس تشکیلات مرکزی، علاوه بر وظایف سیاسی و نظامی وزراء بعضاً به امور اجتماعی و رفاهی و گاهی به امور خیریه و ایجاد ابنیه برای کارهایی عام المنفعه نیز می پرداخت. مهرنرسی برای خود و فرزندان چهار قریه به همراه آتشکده ساخت و هر یک را به نام خود و فرزندان نامید. [طبری، ۱۳۸۶: ۶۲۶] وی همچنین پلی را با هزینه شخصی، جهت تسهیل عبور و مرور مردم و شادی روح خویش در فیروزآباد فارس ساخت. [سامی، ۱۳۴۲: ۶۸] از دیگر وظایف وزیر این بود که با علوم و دانش ها و حکمت آشنایی داشته و در صورت لزوم در پزشکی و اخترشناسی نیز آگاه باشد چرا

که در در این موارد شاه با وی به مشورت می پرداخت و حتی در صورت نیاز باید با حکایات و قصه های گوناگون شاه را سرگرم نماید. [نفیسی، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۹]

وزرگ فرمدار و تحول اداری آن

سیر تحول مقام وزرگ فرمدار

عنوان «وزرگ فرمدار» به لحاظ ریشه یابی از دو قسمت «وزرگ» و «فرمدار» تشکیل شده است. کلمه «وزرگ» در کتیبه های دوران هخامنشی نیز آمده است و یک کلمه پارسی است. داریوش در معرفی خود در کتیبه بیستون خود را اینگونه معرفی می کند: «آدم: داری ووش: خشای ثی ی: وزرگ:». یعنی: «من (هستم) داریوش، شاه بزرگ». [شارپ، ۱۳۸۴: ۳۲] «فرمدار» جزء دوم این عنوان نیز در کتیبه های فارسی باستان در عناوین شاهی آمده است که با آن همیشه صفت - *paru*: «بسیاری» می آید. که آنرا به «سرور و فرمانروا» ترجمه می کنند. این کلمه خود به لحاظ ریشه شناسی مرکب از پیشوند -*far* و ریشه فعلی *ma* «دستور دادن» و پسوند *tar* است. از اینرو هخامنشیان خود را به کسانی که «بر بسیاری فرمان می رانند» معرفی نموده اند. فرمدار که عنوان اداری عصر ساسانی است در دوره پارتی ها به صورت *prmttr* رایج بوده است که احتمالاً به عنوان منصبی که آذوقه عامه را فراهم می نموده اطلاق می شده است. [نصراله زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۵-۲۰۶]

با استناد به کتیبه های دوره ساسانی، می توان به اهمیت و پایگاه سیاسی و اجتماعی طبقه «وزرگ» یا بزرگان پی برد. طبق کتیبه شاپور اول در حاجی آباد که چهار گروه از اشراف را به ترتیب اهمیت سیاسی و پایگاه دودمانی ایشان ذکر می کند طبقه وزرگان بعد از شاهان کوچک [شهرب ها: شهرداران] و شاهزادگان [واسپوهرگان] قرارداد و طبقه چهارم شامل نجبا [آزادان] می باشد. [ویسهوفر، ۱۳۷۸: ۲۱۵] طبقه بزرگان (وزرگان) شامل اعیان برجسته پس از خاندانهای ردیف عالی می باشد که از سران حکومتی و کشوری و دیوانیان برجسته و سرکردگان سپاه و امور دینی تشکیل می شد. [فرای، ۱۳۸۶: ۵۰۵] پایگاه ممتازی بود که برای ورود به آن شایستگی ها و برجستگی های خاصی را می طلبید. این نکته زمانی بر ما روشن می شود که کرتر روحانی متنفذ و برجسته عصر ساسانی توسط بهرام دوم به مقام و رتبه وزرگ (= بزرگ) ارتقا یافت. چنانکه او را

به مرتبه «موبد و دادور [داور، قاضی] سراسر امپراتوری و مدیر و مرجع آتش آناهید- اردشیر و آناهید بانو در استخر» رساند. [ویسهوفر، ۱۳۷۸: ۲۲۰]

در کنار این ساختار سنتی سیاسی، اجتماعی موجود در جامعه، قلمرو ساسانیان روزبه روز در حال توسعه و گسترده‌گی اداری و سیاسی بودچنان که به قول ایناستراتسیف به لحاظ وسعت و تشکیلات مملکتی به درجه ای از کمال رسید که بین اعراب ضرب المثل شد که در این قسمت بیشتر از خود ساسانیان دوام آورد و به خلفای عباسی و ترکان سلجوقی رسید، [ایناستراتسیف، ۱۳۸۴: ۲] لذا تشکیلات سیاسی اداری خاصی رامی‌طلبید. توسعه سیاسی ایران در عصر اردشیر، باافزایش متصرفه های شاهی، نقش فرمذار (فرماندار) را در دستگاه اداری ساسانیان پررنگ تر نمود. در عهد اردشیر از این عنوان خبری نیست اما با تثبیت قدرت سیاسی و پیچیدگی های اداری در عصر شاپور اول، ما با لقب صاحب منصبی به نام «وهونم فرمتار» آشنا می شویم که در بین فهرست درباریان شاپور، پس از اعضای خاندان شاهی، بیدخش و هزاربد (احتمالاً فرمانده گارد نظامی بود) قرار دارد. که در آن روزگار فرمذار ریاست امور اقتصادی کشور را بر عهده داشت و در واقع نخست وزیر بود. [لوکونین، ۱۳۷۲: ۱۰۶]

لقب فرمتار معادل یونانی خیلپارخس است و با توجه به اینکه این لقب در اسناد هخامنشی آمده است، می توان نتیجه گرفت که در آغاز فرمتار پیشکار خاندان شاهی بود. سپس پیشکار املاک شاهی و در دوره ای که استقلال پادشاهی های جداگانه از درون امپراتوری ساسانی برچیده شد و با توجه به اینکه مستقیماً با اداره کشور در پیوستگی بود، فرمتار نخست وزیر کشور بود. [پریخانیان، ۱۳۸۱ : ۱۳۷ - ۱۳۶] عنوان «فرمذار» در نوشته های یونانی کتیبه شاپور در کعبه زرتشت، «اپی تروپ» (رئیس کارهای اقتصادی) ترجمه شده است. با توجه به اینکه همسنگ آرامی این عنوان در روزگار شاهنشاهی هخامنشیان نیز وجود داشته است، فرمذار در روزگار ساسانیان مسئول متصرفه های شخص شاهنشاه بوده است اما با گسترش متصرفه ها و توسعه اداره کارهای مربوط به آن، فرمذار به ریاست امور اقتصادی شاهنشاهی می رسد. در زیر فرمان وی گروهی از دبیران قرار داشتند که در رأس آنها دبیربد بود و نیز گروهی از حسابداران (آمارگر) قرار داشتند که با استناد به کتیبه نرسی که در آنجا از فهرست درباریان خود نام برده، رئیس حسابداران را شهر آمارگر ذکر کرده است. [همان : ۱۳۷ - لوکونین، ۱۳۷۲: ۱۰۶]

دستگاه دیوانسالاری ساسانیان روز به روز گسترش می یافت. تعداد روز افزون القاب و عناوین و وجود مهرهای اداری فراوان حاکی از پیچیدگی های این دستگاه متمرکز اداری است. با توجه به مهرهای اداری برجای مانده از عصر ساسانیان، مقامات ذیل ایالات موجود در شاهنشاهی را اداره می کردند که عبارتند از: ۱- شهرب ۲- مغ ۳- موبد ۴- حامی و داور درویشان ۵- هندرزید ۶- دادور ۷- آمارگر ۸- دبیر و کارفرمان. شهرب که حکام یا والیان ایالات از دوره هخامنشی بودند و با آنکه تا حدودی از قدرت آنها در دوره اشکانیان کاسته شده بود، در عصر ساسانیان از سده سوم به بعد به افول بیشتر این مقام پی می بریم چنانکه از کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت پیداست که این مقام در مرتبه هفتم پس از «فرمدار» قرار دارد. [دریایی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۱] و این نشان دهنده گسترش قدرت روزافزون مقام فرمدار است. فرمدار تا پایان سده سوم و آغاز سده چهارم قدرتی در حدود وزیر دربار دارد ولی از قرن چهارم به بعد ایجاد صدر و رئیس برای وظایف سیاسی، نظامی و مذهبی احساس می شود. مشخص نیست بطور دقیق منصب یا مقام وزرگ فرمدار از چه تاریخی اعمال گردید. بنا به سنت به «مهرنرسی»، وزرگ فرمدار معروف عصر یزدگرد اول، بهرام پنجم و یزدگرد دوم نسبت می دهند که حتی فرزندان او نیز به مناصب عالیه امورکشوری و لشکری و دینی رسیدند. [ویسهوفر، ۱۳۷۸: ۲۲۰-۲۲۱]

گویا این نظریه سنتی، صحیح به نظر نمی رسد. چرا که ما این لقب را نخستین بار در عصر سلطنت یزدگرد اول در مجمع کلیسایی سلوکیه در ۴۱۰ م. که به امر یزدگرد دو تن از رجال سرشناس ایران خسرو یزدگرد وزرگ فرمدار و مهرشاپور، ملقب به ارگبد، به نمایندگی از شاه، اسقفان را به دربار ایران دعوت کرده، و با آنان گفتگو نمودند برمی خوریم. [کریستن سن، ۱۳۷۴: ۳۶۹] لقب فرمدار که در دوره های قبل وجود داشت و با استناد به کتیبه های شاپور اول و نرسه در پایکولی از فردی به عنوان وهنام (وهنوم) فرمدار آگاهی داریم.

وجه تسمیه و جایگاه وزرگ فرمدار در دولت ساسانی

در مباحث قبلی به سیر ارتقاء مقام فرمدار به عنوان یک پیشکار اراضی خالصه شاهی به یک مدیر اقتصادی بزرگ کشور پرداخته شد. همچنین اشاره شد که در اوایل سده پنجم این مقام به پایگاه «وزرگ» نایل شد و وارد پایگاه اجتماعی بزرگی گردید. در اینجا براساس منابع موجود، به این مسأله خواهیم پرداخت که جایگاه وزرگ فرمدار در میان صاحب منصبان عالیه کشوری در کجا

قرار دارد. نکته قابل اشاره قبل از پرداختن به این موضوع مهم این است که با توجه به پیدایش این منصب از قرن پنجم به بعد، باید میان وزرگ فرمدار با وزیر به معنای خاص تفاوت قائل شد و نباید حیطه اختیارات او را با کسی که تحت عنوان وزیر در ابتدای عصر ساسانیان تا پیدایش این مقام، ایفای نقش می کرده است یکجور قلمداد کرد. یعقوبی آورده است: «وزیر را بزرگفرمدار یعنی عهده دار کارها می نامیدند». [یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲۰۱] طبری نیز در خصوص مهرنرسی او را به عنوان بزرگ فرمدار یعنی وزیر وزیران و سرسران معرفی می کند. [طبری، ۱۳۸۶: ۶۲۶]

فرای معتقد است که وزرگ فرمدار برابر است با نخست وزیر و معنای تحت الفظی آن یعنی «فرمانده بزرگ». [فرای، ۱۳۷۴: ۳۳]. پیرنیا (مشیرالدوله) معتقد است: که وزرگ فرماندار عنوان رسمی وزیر اعظم است. [پیرنیا، ۱۳۸۶: ۱۹۹۶]

در خرده اوستا در خصوص وجه تسمیه وزیر یا وزرگ فرمدار آمده که این عنوان از کلمه ای اوستایی «ویچیر» که به «معنای فتوی دهنده» است. [پورداد، بی تا: ۷۸] آنچه از متون برجای مانده تاریخی در خصوص وزرگ فرمدار به لحاظ جایگاه آن در مناصب عالی کشور، بدست می آید گوناگون است دلیل عمده آن نیز به تحولاتی که این منصب در فراز و نشیب تاریخی خود سپری کرده می باشد و همانطور که در مباحث قبلی ذکر شده، آغاز پیدایش این منصب روشن نیست و در پایان نیز همانطور که خواهد آمد از اقتدار صاحب این منصب کاسته می شود. بنابر یک متن پهلوی به نام «ابراستینی سورآفرین» یا همان سورسخن، پایگاه وزرگ فرمدار پس از شاهنشاه و «پس واسپوهر شاه» یعنی مهمترین پسر شاه یا همان ولیعهد آمده است و پشت سر وزرگ فرمدار چهار سپاهبد (البته سپاهبد شمال ذکر نشده است) قرار دارند پس از آنها داورداوران و هزاربد قرار دارند. [دریایی، ۱۳۸۶: ۱۳۷]

با دقت در این عبارات، بوضوح مشخص است که این فهرست متعلق به اواخر دوره ساسانی به عهد خسرو اول که کشور را به چهار سپاهبد تقسیم نمود برمی گردد. با این حال وزرگ فرمدار پس از شاهنشاه و ولیعهد وی دارای مقام ارشد کشوری و لشکری است. از جمله مورخینی که به جایگاه مناصب عالی کشور پرداخته اند مسعودی است. در کتاب التنبیه و الاشراف آمده است: «ایرانیان منصب ها داشتند و مهمتر از همه پنج منصب بود که صاحبانش واسطه میان شاه و رعیت بودند:

اول و مهمتر از همه موبد بود که معنی آن حافظ دین است ...
دوم، وزیر که عنوان وی بزرگ فرمدار بود، یعنی بزرگتر مأمور.
سوم اسپهبد یا امیرالامراء که معنی آن حافظ سپاه است ...
چهارم، دبیربد که به معنای حافظ کتاب است.

پنجم تخشه بد حافظ و رئیس همه کسانی که با دست کار می کنند ...

که بعضی وی را واستریوش نامیده اند». [مسعودی، ۱۳۸۱: ۹۷]

کریستن سن در فهرستی که به نقل از یعقوبی از مناصب و درجات دولت ساسانی ارائه نموده است پس از شاهنشاه بلافاصله وزرگ فرمدار را نام می برد. سپس موبدان موبد، هیربذ (ان هیربذ) یعنی پاسدار آتش، و بعد دویربذ و آخرالامر سپاهبد که زیردست او پازگوسبان است. [کریستن سن، ۱۳۷۴: ۴۵]

کریستن سن وزرگ فرمدار را رئیس تشکیلات مرکزی می داند و اشاره می کند که مهرنسه وزیر بزرگ یزدگرد در نامه خود به ارمنیان خود را «وزرگ فرمدار» نامیده است. ارامنه وزیر اعظم ایران راهزپت دران ارتیس» خوانده اند و در نامه ای که به مهرنسی صدراعظم یزدگرد دوم نوشته اند وی را «هزپت ایران وانیران» خوانده اند. [کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۷۰-۱۷۱]

با دقت در فهرست هایی که مورخین مختلف نقل کرده اند، متوجه این نکته می شویم که وزرگ فرمدار در تمامی فهرست ها در مقام دوم یا سوم بعد از شاهنشاه قرار دارد. می توان این تعبیر و جابجایی را ناشی از مقتضیات زمانی و ادوار مختلف حکومت ساسانیان دانست به طوریکه هرگاه شاهان دارای قدرت و نفوذ بیشتری بر ارکان مختلف جامعه و بر طبقه روحانیون داشته اند وزرگ فرمدار و سایر کارکنان قدرت اجرایی بیشتری داشته اند و بالعکس در صورت قدرت و نفوذ موبدان و اشراف نقش و جایگاه آنان در اداره کشور کمزنگ تر بوده است. با آنکه منابع در خصوص وجود منصب وزرگ فرمدار در دوره آغازین پادشاهی ساسانیان اطلاعاتی ارائه نمی دهند ولی می توان چنین احتمال داد که با توجه به بعد معنوی بنیانگذار سلسله ی ساسانیان اردشیر اول و فعالیت چشمگیر روحانیونی چون کرتیر قدرت وزرگ فرمدار کمزنگ می نموده است. در مورد قدرت این موبد همین که از وی به تنهایی چهار کتیبه بر جای مانده است. [آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۸]

آنچه از فهرست های مناصب عالی کشور برمی آید این نکته است که در اوایل پادشاهی ساسانیان وجه مذهبی وزراء بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و می بینیم که پس از شاهنشاه موبدان موبد

در رتبه بعد قرار می گیرد. اما بتدریج با توجه به پیچیدگی های اداری و رشد اقتصادی کشور و نیاز به داشتن یک رئیس اداری و کشوری عالی مقام که هم بتواند نقش اداری خود را ایفا کند و هم از اداره امور لشکری برآید کاملاً احساس می شد. بطوریکه ما در قرون پنجم و ششم و هفتم میلادی با وزرگ فرمذارانی روبرو هستیم که دارای مناصب مهمی چون هزاررفت و دیگر القاب نظامی مهم هستند. وزیران بزرگی چون زرمهر و مهرنسی. هرچه به آخر دوره شاهنشاهی ساسانی نزدیک تر می شویم از اقتدار و جایگاه وزرگ فرمذار کاسته می شود. اگرچه این منصب کاملاً حذف نمی شود ولی می بینیم پاره ای از وظایف آن از عهدکواذ (قباد) و خسرو اول به دیگر صاحب منصبان واگذار می شود. [زرین کوب، ۱۳۸۱: ۵۰۳]

در فارسنامه ابن بلخی آمده است: «... انوشیروان ترتیب وزارت چنان کرد کی دبیر بوذرحمهر و نایب نزدیک کسری آمد شد توانستی کرد، و ما این را وکیل در خوانیم و به پهلوی ایرانمارغر گفتندی و نیابت وزیر دارد، و هر سه گماشته کسری انوشیروان بودندی در خدمت وزیر او بوذرحمهر و وزیر بذات خود از این سه کس هیچ یک را نتوانستی گماشت، و غرض انوشران آن بود تا دبیر هر نامه کی به جوانب بزرگ و اطراف نبشتی و خواندندی، نکت آن در سر، معلوم انوشروان می کرد و وکیل در از آنچ رفتی از نیک و بد، به راستی مشافهه می گفتی و راه وجوه مصالح باز می نمودی و نایب، مال و معاملات نگاه داشتی و این هر سه، مردمان اصیل عاقل فاضل زبان دان سدید بودندی، ...». [ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۳۱]

همانطور که مشخص است در این عبارات فارسنامه تناقضاتی وجود دارد. در اول سخن از «دبیر»، و «نایب بوذرحمهر»، است. و در آخر از سه گماشته بوذرحمهر نام برده شده است. کریستن سن که نسخه قدیمی تری از این کتاب در دست داشته و آنرا با چند نسخه دیگر از آن کتاب مقابله نموده است، معتقد است که در این عبارات افتادگی و تحریفاتی رخ داده است. او معتقد است که «وزرگمهر» را، که در فارسی کنونی «بزرگمهر» نویسند، به غلط یکبار دیگر جایگزین لفظ دیگری شده است. به جای «دبیر بزرگمهر» باید «دبیر بزرگ» گذاشت و این «دبیر بزرگ» همان کسی است که او را «دبیران مهشت» و «ایران دبیربذ» می گفته اند. و جمله مذکور پس از اصلاح چنین می شود: دبیر بزرگ [نگیربذار] ... و نایب، و منظور از «ما» معاصران مؤلف فارسنامه یا مؤلف کتاب قدیمی تر آن است. نایب بزرگفرمدار به صورت ایرانمارغر نوشته شده و در کتاب یعقوبی به صورت «المرد مارعد». آمده است. [یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲۲۰] پس بنابر شرح وظایف (نایب: مال و

معاملات نگاه داشته) و در واقع همان ایران آمار کار یعنی «رئیس محاسبات شاهنشاهی» در پس این جمله مبهم پنهان باشد. [کریستن سن، ۱۳۷۴: ۶۸۰-۶۸۱] نگیریندار تصحیح شده کلمه ای است که در فارسنامه چاپی به صورت وکیل در و کلید در آمده است. در این عبارت فارسنامه که به لحاظ برخی اسامی و اصطلاحات، مورد نقد محققین نیز می باشد، این مسئله آشکار است که اقتدار دستگاه وزارت و اختیارات وزرگ فرمذار که از زمان قباد رو به تضعیف نهاده بود در دوره خسرو اول جامه عمل می پوشد. همانطور که کریستن سن از نقد و اصلاح برخی از کلمات فارسنامه به عمل آورده، منظور از دبیر بوذرجمهر همان دبیر بزرگ یا دبیران مهشت (ایران دبیربند) و نایب را رئیس محاسبات شاهنشاهی (ایران آمارکار) و نگیریندار که مشاور بزرگ دربار بوده است در واقع انوشیروان با تخفیف اختیارات وزرگ فرمذار، سه تن از عمال بزرگ دولت را شخصاً تعیین نموده که در کارهای وزرگ فرمذار سهیم باشند. [همان: ۶۸۱-۶۸۲]

به هرحال چنین به نظر می رسد که شاهنشاه در عزل و نصب این وزراء، بدون دخالت وزیر بزرگ مختار بوده است. دیاکونف معتقد است که خسرو انوشیروان به منظور ادامه سیاست تضعیف اشراف قدیم، در دستگاه اداری و نظامی تغییراتی داد بدین نحو که با حذف منصب ایران سپاهبد، کشور را به چهار حوزه نظامی تقسیم نمود. با این وضع خطر تمرکز کلیه نیروهای کشوری در دست یک نفر از بین رفت و در رأس هر ایالت یک سپهبد قرار گرفت و با کاستن از وظایف و اختیارات وزرگ فرمذار، این وظایف را بین وی و رئیس دبیران و رئیس اداره مالیات (واستروپوشان سالار) تقسیم نمود. [دیاکونف، ۱۳۸۳: ۳۵۰]

اکنون یک بار دیگر به منابعی می پردازیم که در خصوص طبقه بندی جایگاه صاحب منصبان پرداخته اند. در خصوص مناصب و جایگاه آنها، قدیمی ترین منابع مربوط به نامه منسوب به تنسر است که در آن تنسر در پاسخ به گشنسب در خصوص انتخاب ولیعهد از جانب شاهنشاه چنین پاسخ می دهد:

«... و آنچه نبستی «واجب کند با امنا و فصحاء و ارباب ذکاء مشورت رود در این باب، تا ولیعهدی معین گردانند» بدانند که ما چنان خواستیم که شاهنشاه در این رأی از جهانداران منفرد باشد و با هیچ مخلوق مشورت نکند و به سخن و اشارت و مواجهه و مکالمه تعیین روا ندارد، سه نسخه بنویسد به خط خویش، هر یک را به امینی و معتمدی سپارد، یکی به رئیس موبدان، دیگری

به مهتر دبیران و سوم به اصفهبد اصفهبدان تا چون جهان از شاهنشاه بماند ...». [نامه تنسربه گشنسب، ۱۳۵۴: ۸۷-۸۹]

مشخص است که از لحن و فحوای کلام نامه بر می آید که در عهدی نوشته شده است که رسم منسوب به اردشیر همنوز در خاطره ها بوده و از طرف دیگر تازه منسوخ شده است. در واقع نشان دهنده آن است که شاهان از نو قدرت یافته و خود می توانند جانشین خویش را تعیین کنند. و این مسئله مدت زمان میان پادشاهی قباد و هرمز چهارم را به یاد می آورد. [مشکور، ۱۳۶۷: ۱۱۵]

یعقوبی که از همه قدیمی تر است، فهرست آنها را بدین صورت آورده است: ۱- بزرگ فرمدار (وزیر اعظم) ۲- موبدان موبد (روحانی اعظم) ۳- هیربدان هیربد (حافظ آتشکده) ۴- دبیربد (رئیس دبیران) ۵- سپاهبد (فرمانده لشگر) که زیر دست خود یکنفر پاژگوسپان داشت و فرمانروای ایالت را مرزبان می گفته اند. این فهرست شباهت به فهرست نامه منسوب به تنسر دارد و دیگر اینک هیربدان هیربد به عنوان یکی از صاحب مقامان ذکر شده است و با توجه به اینکه تا زمان خسرو سپاهبد فقط یک نفر بوده که یک پاژگوسپان در زیر نظر او خدمت می کرده است، نشان دهنده آن است که این درجه بندی مراتب مقدم بر اصلاحات دولت در زمان سلطنت کواذ اول می باشد. [کریستن سن، ۱۳۷۴: ۶۷۳]

مسعودی در التنبیه و الاشراف آورده است که ایرانیان منصب ها داشتند و مهمتر از همه پنج منصب بود:

- ۱- موبدان موبد (که هیربدان در مقام مادون آنها بودند).
- ۲- وزیر که عنوان وی بزرگ فرمدار بود، یعنی بزرگتر مأمور.
- ۳- اسپهبد یا امیر الامرا بود.
- ۴- دبیربد که به معنی حافظ کتاب است.
- ۵- تخشه بد، که بعضی او را «واستریوش» نامیده اند.
- ۶- مرزبان که پس از آنها بودند و در چهار قسمت مملکت سرپرستی می کردند. [مسعودی،

۱۳۸۱: ۲۴۰]

اما مسعودی در مروج الذهب تقسیم بندی جدیدی ارائه نموده است. وی آورده است که: اردشیر طبقات را مرتب کرد و هفت طبقه نهاد:

۱- وزیران ۲- موبدان که نگهبان امور دین و قاضی القضاة و رئیس همه موبدان بود.
۳- چهار اسپهبدی که در چهار جهت اصلی کشور مدیران امور بودند. و مرزبانانی که زیر نظر این اسپهبدان بودند. ۴- طبقات نغمه گران و مطربان و آشنایان با صنعت موسیقی. [مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۴۰]

در فهرستهای مسعودی تناقضاتی آشکار دیده می شود. در فهرستی که در التنبیه آمده است موبدان در رأس قرار دارند که دارای تشکیلات گسترده ای بوده اند که زیر نظر آنها هیربذان و مقامات عالیه قضایی قرار داشته اند. این فهرست حکایت از ادواری دارد که روحانیون نسبت به سایر طبقات از اقتدار بیشتری برخوردار بوده اند. کریستن سن به نقل از نتایجی که اشتاین گرفته آنرا متعلق به دوران یزدگرد دوم می داند. و چهار تن مرزبان که به صورت غیر موروثی لقب شاهی داشته اند در عهد یزدگرد دوم کاملاً برقرار بوده است. [کریستن سن، ۱۳۷۴: ۶۷۵]

اما این دوره برهه ای از تاریخ ساسانیان است که ما با وزرگ فرمانداران مقتدری چون مهرنرسه مواجه ایم که با این فهرست جور در نمی آید. در دو صورت می توان فهرست فوق را پذیرفت: ۱- اینکه مهرنرسه خود یک مقام مذهبی عالی رتبه بوده علاوه بر آنکه دارای شخصیت سیاسی برجسته ای است. در جنگی که میان مسیحیان ارمنی و ایرانیان به تحریک مهرنرسه در گرفت یک منبع مسیحی در آنجا، که از پیگرد مسیحیان در سال ۴۶۶ م. سخن می گوید از مهرنرسه به عنوان موبدان موبد (مگوپتان مگوپت) یاد می کند. و این نخستین بار است که به تقلید از لقب شاهنشاه موبدان نیز برای سرپرستی سلسله مراتب دینی این عنوان را در نظر گرفته اند. [دوشن گیمن، ۱۳۸۱: ۳۱۹]

۲- یا اینکه بعد از برکناری مهرنرسه و تضعیف جایگاه و اقتدار این وزرگ فرماندار صورت گرفته باشد. چرا که مهرنرسه بنابر آنچه منابع آورده اند بواسطه گناهی که نوع آن تصریح نشده، به بردگی در آتشکده ها انتقال یافت و توسط مگوپتان مگوپت مرتبوت و دیگران که در آنجا بودند (گویا شورای پادشاه)، در زمان پادشاهی پیروز، به آتشکده اوهرمزد پیروز (از آتشکده های شاهی) انتقال یافت. [همان: ۲۷]

این خود نشان می دهد که موبدان موبد در این زمان جایگاه بالایی داشته اند و این فهرست التنبیه مسعودی احتمالاً مربوط به دوران یزدگرد دوم به بعد باشد که در دوران پادشاهان ضعیفی چون هرمز سوم، پیروز و بلاش سپس به قدرت رسیدن کواذ اول و ماجرای مزدک مواجه ایم تا

نهایتاً با قدرت رسیدن خسرو دوم که مقتدرترین پادشاه ساسانی در این برهه از تاریخ ساسانیان بوده است این وضعیت در ایران وجود داشته است. اما فهرست مروج الذهب مسعودی، تازه ترین فهرست بندی از جایگاه مناصب است. چرا که هم از چهار سپاهبذ نام برده شده است که مربوط به دوران اصلاحات انوشیروان است. و هم موبدان موبد را بعد از همه وزرا ذکر کرده است. و این حاکی از اوضاع طبقه روحانیون در این دوره است که کواذ اول و خسرو اول قدرت آنان را در هم شکستند. [کریستن سن، ۱۳۷۴: ۶۷۵]

وزارت و دیوان سالاری ساسانی الگویی برای ادوار بعدی

سازمان اداری مطلوب و شایسته ای که در زمان هخامنشیان بنیاد نهاده شد در دوران ساسانیان به اوج بالندگی خود در قرون باستان ایران رسید. تاریخ ایران که از دیدگاه دربار و زاویه سیاسی و هم تداوم فرهنگی دارای فراز و نشیب های بسیاری است. این تداوم و پیوستگی از روزگار کهن تا امروز به بهترین وجه ممکن در دیوانها و دیوانسالاری امروزی قابل رؤیت است. [فرای، ۱۳۷۵: ۲۱]

«دیوان» را هم‌ریشه با دبیر و دیپی (dipi) به معنی خط، در فارسی باستان دانسته اند. ومعرب آن دیوان است که در فارسی و عربی به معنای دفتر محاسبات دولتی، ودفتری جهت ضبط نام لشکریان، سپاهیان اهل عطیه. این دفاتر حکومتی را به معنی امروزی اداره دولتی و وزارت و وزاتخانه می گویند. [انوری، ۲۵۳۵: ۴-۵] در سال پانزدهم هجری فتوحات در زمان عمر، شدت بیشتری گرفت اعراب با دست یافتن بر ثروت و تجملات درباری ملوک ایران، دچار حیرت و سردرگمی شدند و چون نمی دانستند چگونه و به چه نحوی آنها تقسیم و محاسبه می کنند یکی از مرزبانان ایرانی (احتمالاً هرمزان مرزبان اهواز) که حیرت عمر را در این خصوص دید، نحوه دیوان سالاری ایرانیان را برای وی تشریح می کند و چون مورد پسند قبول عمر واقع شد و بدان آگاهی یافت، دیوان را ترتیب داد و عطا برقرار نمود و ... [ابن طباطبا، ۱۳۶۷: ۱۱۳]

به هر حال، جدای از این روایت، اعراب با تصرف ایران و دیدن تشکیلات اداری و منسجم ایرانی به شیوه های اداری این حکومت آشنا شده، و آنها اقتباس نمودند. حتی تا مدت ها از دبیران و زبان فارسی به عنوان تنها، زبان اداری استفاده می شد. در فتوح البلدان آمده است که: «دیوان

خراج سواد و دیگر بخش های عراق به پارسی بود چون حجاج ولایت عراق را بگرفت، امر کتابت را به زادن فرخ پسر پیری سپرد». [بلاذری، ۱۳۶۴: ۶۰]

با توجه به اطلاعاتی که از کتب دوره اسلامی داریم، بویژه کتبی که در خصوص دوران حکومت خلفای عباسی پرداخته اند، دیوان های ذیل، از نظام دیوانسالاری ایرانی اقتباس شده اند:

- ۱- دیوان استیفاء
- ۲- دیوان عرض
- ۳- دیوان رسالت
- ۴- دیوان برید

البته این نظر نهایی نیست چون در خصوص خیلی از مسائل تمدنی و فرهنگی از الگوی ساسانی تقلید شده است و چه بسا در شکل گیری خیلی از تشکلات اداری، از تجارب ساسانیان استفاده شده است. در رأس تشکیلات دیوانی، فردی بزرگ [معادل نخست وزیر امروزی یا صدراعظم] قرار داشته است. به تشکیلاتی که زیر نظر این فرد اداره می شد دیوان وزارت اطلاق شده است. در رأس این دیوان وزیر اعظم بود. دیوانهای دیگری هم بودند که در فوق به برخی از آنها اشاره شد که آنها هم دارای وزرایی در رأس تشکیلات خود بودند. این دیوان ها با وزاری خود تابع نظر وزیر بزرگ بودند. مگر در مواردی استثنایی که به دلایلی مقام و جایگاه وزارت عظمی تضعیف می شد و دیوانی خاص در جایگاه برتری قرار می گرفت یا شاهان در این مورد دخالت می کردند. [انوری، ۲۵۳۵: ۴۸]

همپایه کهن وزیر به احتمال زیاد آنچنان که از منابع اسلامی برمی آید وزرگ فرمادار عصر ساسانی بوده است. سر وزیران، در روزگار خلافت عباسیان از غیر عرب (موالی) انتخاب می شد که همه تابع میل و خواهش خلیفه بود. وزیر رئیس طبقه اداری و طبقه کاتب بود. اقتدار وزیر در دوران خلافت هارون الرشید و در زمان خاندان برمکیان بیشتر شد. [فرای، ۱۳۷۵: ۱۲۳]

یکی از آثار ارزشمند ایران ساسانی که به ایران اسلامی انتقال یافت و خلفا بیشتر از هر چیز آنرا حفظ کردند نظام دیوانی بویژه نظام مالی و خراجی ایران بود که پس از اصلاحاتی که در دوران حکومت انوشیروان در آن به عمل آمده بود یکی از پیشرفته ترین نظام های مالی دنیای قدیم محسوب می شد و تا قرنها پس از ساسانیان جایگزین مناسبی برای آن یافت نشد و حتی در دولتهایی که در شرق تشکیل گردیدند نیز به عنوان الگو مورد عمل قرار گرفت. [محمدی ملایری، ۱۳۷۵: ۱۰۰]

برای درک بهتر این موضوع نشانه های فراوانی در دست است. «آمار» به معنی حساب که در دیوان های مالی آن دوران ها آمده است کلمه ای ساسانی است. هر جا پای حساب در میان بوده

است معمولاً این کلمه آمار یا کوتاه شدن آن «مار» به کار رفته است. یعقوبی ایران آمار کار را به عربی صاحب‌الدیوان معنی کرده که مراد از آن رئیس دیوان است، و دیوان هم در قرن نخستین اسلامی به دستگاه مالی دولت خلفا و کارگزاران آن گفته می‌شد. و البته لازم به ذکر است که در دوران ساسانی به جز دیوانهایی که با امور مالی سروکار داشتند، دیوانهای دیگری هم با امور اداری و سیاسی در ارتباط بوده اند که هر یک رئیس جداگانه‌ای در حکم وزیر داشتند. [همان: ۱۲۵]

اشپولر معتقد است که تقسیمات دیوانی عصر طاهریان و صفاریان تقلیدی است از عصر ساسانی. بدین صورت که آنان انتصاب نمایندگان (خلیفه) را برای هر ولایت، افسران عالی رتبه نظامی (سپهسالار)، متصدی امور مذهبی، وزیر مالیه، و احتمالاً انتخاب «وزیر مشاور» را در اختیار داشتند. [اشپولر، ۱۳۷۷: ۱۲۰]

پس از آشنایی خلفا با سازمان‌های دیوانی ساسانیان و بیزانس، آن را به عنوان سرمشق دربار خود قرار دادند. در غرب زبان یونانی و در بین‌النهرین (و نیز ایران) زبان ایرانی برای نگارش فرمانها حفظ شد. ولی این دو زبان کم‌کم در سال ۶۹۷/هـ-۷۸ م، جای خود را به زبان عربی دادند. این تغییر نگارش، نفوذ سنت‌های قدیمی دیوانی را بدون دگرگونی حفظ نمود. و کارکنان ایرانی همچنان در سرکار خود باقی ماندند. بی‌جهت نیست که در تاریخ‌های دیوانی و در تاریخهای وزراء درباره ساخت دیوان ساسانیان با نظارت‌های مربوطه، امتحان و ارتقاء مأموران در رابطه با تشکیلات اداری کشور، فرماندهی لشکر، نوشتن مقدمه در رسائل اداری، کلمات روی مهرها، دیوان‌ها و غیره گزارش داده‌اند. درست براساس همین نمونه‌ها بود که در عصر عباسیان دیوان خلفا، در بغداد تأسیس شد. [همان: ۱۵۷] منصب وزارت اعظم که خلفا برقرار کردند و بعدها در میان همه دول اسلامی رایج شد، تقلیدی مستقیم از منصب وزرگ فرمذار ساسانیان بوده است. و به قول کریستن سن تحقیقاتی که: «دانشمندان عرب در اصول سیاست کرده‌اند و آنچه در باب مقام و منصب وزیر بزرگ اسلامی گفته‌اند، عموماً در حق وزرگ فرمذار عهد ساسانیان معتبر و صحیح است.» [کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۷۳]

نفیسی به نقل از ابوالحسن ماوردی در کتاب احکام السلطانیه در خصوص مقام وزیر آورده است: وزیر همان اختیاراتی دارد که خلیفه دارد و خلیفه را باید در کارهایی که اختیار دارد و ندارد راهنمایی کند و خلیفه هم حق دارد بر همه کارهای وزیر نظارت کند. اختیارات وزیر در سه چیز محدود می‌شود: نخست؛ حق انتخاب جانشین خود را ندارد. دوم؛ استعفای او با مردم نیست و از

آنها استعفا نخواهد بلکه مأمور از جانب شاه است. سوم؛ نباید افرادی که شاه آنها را به کاری گمارده است عزل کند و یا کسی را نصب کند، مگر به اجازه صریح او. پیداست که این نکات تقلیدی است از آنچه در دوره ساسانیان معمول بوده است. [نفیسی، ۱۳۸۳: ۲۷۹] خلفای دوره نخست عباسی، با تکیه بر دبیران و وزیران ایرانی- یعنی همان مردمانی که در پیروزی دعوت عباسیان نقش بسزایی داشتند- به سازماندهی دولت خود پرداختند. از جمله این وزیران بزرگ خاندان برامکه؛ یعنی خالد و پسرش یحیی و نوادگانش فضل و جعفر می باشند که نامشان در ردیف وزرای سفاح، منصور و هارون می درخشد. [مکی، ۱۳۸۳: ۴۴]

خاندانی که آنان را در برخی از متون دوره اسلامی از نسل برمک وزیر شیرویه پسر خسرو پرویز می داند. [مجمعل التواریخ، ۱۳۸۱: ۹۶] اهمیت وزیران و کاتبان برای دولت جدید به حدی بود که جامه های آنان برای تشخیص از سایر گروههای اجتماع مشخص شده بود آنان درّه (ذراع)، قبا و طپلسان می پوشیدند. [احسن، ۱۳۸۰: ۸۲] ثروت و مکتب وزیران در دوان خلفای عباسی، که به سبب اهمیت و اقتدار آنان در آن روزگاران بوجود آمده بود، بی حساب و افسانه آمیز جلوه می کند، داستان تزویج مأمون با دختر وزیر خود حسن بن سهل نمونه ای است که مورخان نوشته اند. [زرین کوب، ۱۳۳۰: ۳۵۴]

نتیجه گیری

در خصوص یک جمع بندی نهایی درباره وزارت در عهد ساسانی باید با احتیاط پیش رفت. منابع روایی از وجود منصب وزرگ فرمذار در ابتدای تأسیس این سلسله حکایت می کنند. در حالیکه مستندترین منابع مربوط به این حکومت، که کتیبه های بر جای مانده از آن می باشند. در این خصوص اطلاعاتی ارائه نمی دهند. در کتیبه ها از القاب و عناوین مهم شاهنشاهی از خود شاهنشاه گرفته تا شاهزادگان، ویسیپوهران، شهرب ها، بیدخش، هزارپت، ارگبد و ... نام برده شده ولی از وجود منصبی تحت عنوان وزرگ فرمدار نامی برده نشده است. این نوع فهرست ها خود، ادله ای مهم بر تشکیلات آغازین این سلسله و وجود موارث و سنن کهن اداری ایرانی بازمانده از دوره های باشکوه هخامنشیان و اشکانیان است.

به استثنای ابرسام و در برخی منابع تنسر، تا عهد یزدگرد اول، منابع روایی نیز مانند کتیبه ها از وجود صاحب منصبی تحت عنوان وزیر بزرگ (یعنی کسی که در رأس امور لشکری و کشوری

قرار دارد) چیزی ارائه نمی دهند. اگرچه در داستانها در برخی منابع در خصوص مشاوره پادشاهان با برخی از وزراء سخن رفته، اما این عنوان در حکم اصطلاحی است که به اطرافیان نزدیک شاه چون ندیمان، مشاورین، افراد منتسب به دربار را شامل می شد تا یک مدیر اجرایی که در رأس تشکیلات مرکزی شاهنشاهی باشد. در بدو تاسیس سلسله ی ساسانی تشکیلات اداری سستی، هنوز اقتدار خود را حفظ نموده بود و شاهان با تفکیک اختیارات و وظایف بین شهرب ها، هزارفت، بیدخش و ارگبد و برخی خاندانهای ممتاز بر طبق الگوی اداری هخامنشیان و اشکانیان مملکت را اداره می نمودند. پادشاهان اوایل ساسانی خود افرادی شجاع، مدیر و مدبر بودند، اردشیر اول، شاپور اول و دوم هم دارای حکومت های طولانی و هم مدیران باکفایتی بودند که به هیچ وجه نمی خواستند قسمتی از اختیارات خویش را به نفع شخصی دیگر کاهش دهند.

با توسعه روند اداری و پیچیدگی های دیوانسالاری از قرن پنجم به بعد نیاز به منصب جدیدی برای اداره بهتر امور و تشکیلات مرکزی کاملاً احساس می شد. به احتمال زیاد منصب وزرگ فرمذار که به معنی فرمانده بزرگ یا وزیر بزرگ می باشد در این دوره تشکیل شده باشد. چنانچه حتی القاب و عناوینی که در گذشته برخی از وظایف اداری و اجرایی کشور را تمشیت می دادند جزو القاب افتخاری آن درآمد. مهرنرسه وزرگ فرمذار این عصر ساسانی که وزارت سه تن از پادشاهان ساسانی را بر عهده داشت، دارای لقب هزارپت نیز بوده است. آن طور که از منابع بر می آید وزیران بزرگ عهد ساسانی علاوه بر رتق و فتق امور اداری مملکت به نمایندگی از شخص شاه در پاره ای موارد فرماندهی جنگ ها، مراودات سیاسی و بین المللی و حتی اعلان صلح را بر عهده می گرفتند. این موارد فوق العاده که از اهم اختیارات پادشاهان بزرگ می باشد در همه ادوار تاریخ بدین منوال نبوده بلکه همان طور که در مبحث صفات وزراء اشاره شد در صورت شایستگی وزیران بزرگ این قبیل ماموریت ها بدانان تفویض میشد.

وزیران اواخر عصر ساسانی را دانشمندانی آگاه، با علم و فضل و ادب معرفی کرده اند و این توصیفات با عصر انوشیروان که دوره ترقی رشد فرهنگ و تمدن ایران باستان است کاملاً مطابقت دارد اما در این دوره ما با کاهش اقتدار وزراء روبرو هستیم به دنبال اصلاحاتی که انوشیروان بعد از قباد ایجاد نمود و تقسیم کشور به چهار منطقه اداری و نظامی، اختیارات وزراء نیز کاهش یافت و از تمرکز قوا در دست یک نفر ممانعت به عمل آمد.

اما اعراب مسلمان که بعدها بر ایران مسلط شدند مهمترین مأمور دستگاه اداری خویش را وزیر نام نهادند که تقلیدی است از وزرگ فرمدار دوره ساسانی. ایرانیان با تصدی عنوان وزارت دربار خلفای عباسی آنچنان آنرا به اوج بالندگی خود رساندند که انگار جامه وزارت و وزیری به تن ایرانی دوخته شده بود.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۶، زبان، فرهنگ و اسطوره، تهران، معین، چاپ اول.
- ۲- ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن، ۱۳۶۶، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، پدیده خاور، چاپ دوم.
- ۳- ابن بلخی، فارسنامه، ۱۳۷۴، تصحیح لسترنج و نیکلسن، توضیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی، چاپ اول.
- ۴- احسن، محمد مناظر، ۱۳۸۰، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۵- اشپولر، برتولد، ۱۳۷۷، تاریخ ایران در قرن نخستین اسلامی، جلد دوم، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۶- ایناسترانتیسیف، کنستانتین، ۱۳۸۴، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم زاده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۷- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۴، فتوح البلدان [بخش مربوط به ایران]، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح علامه محمد فرزانه، تهران، سروش، چاپ دوم.
- ۸- بلعمی، ابوعلی، ۱۳۸۶، تاریخ بلعمی، تصحیح ملک الشعرا بهار و محمد پروین گنابادی، تهران، هرمس، چاپ اول.
- ۹- بهار، محمدتقی، ۱۳۸۶، سبک شناسی، یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد یک، تهران، زوار، چاپ دوم.
- ۱۰- پروکوپیوس، ۱۳۸۲، جنگهای ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.

- ۱۱- پریخانیان، آناهید، ۱۳۸۱، «جامعه و قانون ایرانی»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، (جلد سوم- قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۲- پورداد، ابراهیم، خرده اوستا (نامه معنوی)، تهران، دنیای کتاب، بی تا،
- ۱۳- _____، ۱۳۷۷، یشت ها، ج ۲، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- ۱۴- پیرنیا، حسن، ۱۳۸۶، ایران باستان، ج ۴، تهران، دبیر- سمیر- چاپ اول.
- ۱۵- ترابی، محمد، ۱۳۸۴، نگاهی به تاریخ ادبیات ایران از روزگار پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم، تهران، ققنوس، چاپ دوم.
- ۱۶- خدادادیان، ۱۳۸۱، اردشیر، ساسانیان، تهران، نشر به دید، چاپ اول.
- ۱۷- دریایی، تورج، ۱۳۸۶، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، چاپ سوم.
- ۱۸- دوشن گیمن، ژاک، «دین زرتشت»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، (جلد سوم- قسمت دوم)، ۱۳۸۱، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۹- دیاکونف، ۱۳۸۳، م.م، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۲۰- رضی، هاشم، ۱۳۸۵، ونیداد، جلد یک، تهران، بهجت، چاپ اول.
- ۲۱- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۱، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام (۱)، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم
- ۲۲- _____، ۱۳۳۰، دو قرن سکوت، تهران، بی نا، چاپ دوم.
- ۲۳- سامی، علی، ۱۳۴۲، تمدن ساسانی، ج ۱، شیراز، چاپخانه موسوی، چاپ اول.
- ۲۴- شارپ، رلف نارمن، ۱۳۸۴، فرمانهای شاهنشاهی هخامنشی، تهران، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، چاپ دوم.
- ۲۵- ابن طباطبا، محمد بن علی، ۱۳۶۷، تاریخ فخری (الفخری فی الاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه)، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم.

- ۲۶- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۶، تاریخ طبری، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ چهارم.
- ۲۷- عمید، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ عمید، ج ۳، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم.
- ۲۸- فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۸۶، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۲۹- _____، ۱۳۷۵، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش، چاپ سوم.
- ۳۰- _____، ۱۳۸۶، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- ۳۱- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، به تصحیح ژول مول، تهران، بهزاد، چاپ دهم.
- ۳۲- قرآن مجید، ۱۳۷۵، قم، انتشارات الهادی، چاپ دوم.
- ۳۳- کریستن سن، آرتور، ۱۳۷۴، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چاپ نهم.
- ۳۴- _____، ۱۳۷۴، وضع ملت و دولت و دربار دوره شاهنشاهی ساسانی، ترجمه و تحریر مجتبی مینوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۳۵- گارثویت، جین رالف، ۱۳۸۷، سیری در تاریخ سیاسی ایران، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران، اختران، چاپ اول.
- ۳۶- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۴، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دهم.
- ۳۷- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ، ۱۳۷۲، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۳۸- مجمل التواریخ القصص، ۱۳۸۱، به تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول.
- ۳۹- محمدی ملایری، محمد، ۱۳۷، تاریخ و فرهنگ ایران، ج ۱، تهران، انتشارات توس، چاپ اول.
- ۴۰- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۸۱، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

- ۴۱- _____، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۱۳۸۲، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- ۴۲- مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۳۶۹، تجارب الامم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، چاپ اول.
- ۴۳- مشکور، محمدجواد، ۱۳۶۷، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم.
- ۴۴- مکی، محمدکاظم، ۱۳۸۳، تمدن اسلامی در عصر عباسی، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت، چاپ اول.
- ۴۵- نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴، به تصحیح مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۴۶- نصرالله زاده، ۱۳۸۴، سیروس، نام تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم، تهران، پژوهشکده زبان و گویش، چاپ اول.
- ۴۷- نظام الملک طوسی، ۱۳۶۹، ابوعلی حسن بن علی، سیاست نامه، به تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- ۴۸- نفیسی، سعید، ۱۳۸۳، تاریخ تمدن ایران ساسانی، به اهتمام عبدالکریم جربزه دار، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- ۴۹- نولدکه، تئودر، ۱۳۷۸، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- ۵۰- ویسهوفر، یوزف، ۱۳۷۸، ایران باستان (از ۵۵۰ پ.م تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، چ ۳.
- ۵۱- هوار، کلمان، ۱۳۸۴، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۵۲- یارشاطر، احسان، ۱۳۸۱، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ج ۳ قسمت ۲، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۵۳- یعقوبی، ابن واضح (احمد بن ابی یعقوبی)، ۱۳۷۸، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، چاپ هشتم.

Surf and download all data from SID.ir: www.SID.ir

Translate via STRS.ir: www.STRS.ir

Follow our scientific posts via our Blog: www.sid.ir/blog

Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: www.sid.ir/workshop